



نشان شیر و خورشید

وزارت کشور
اداره سیاسی

تاریخ: ۱۳۲۵/۵/۲۳
شماره ۵۴۴۳
پیوست دارد: ۳۳۱۵۳

جناب اشرف آقای نخست وزیر
رونوشت گزارش شماره ۲۹۳۳-۳۲۵/۵/۳ فرمانداری قزوین جهت استحضار عالی
تقدیم می شود.

از طرف وزیر کشور
امضا ناخوانا

مهر ورود به دفتر نخست وزیر
شماره ۱۸۸۷۸
۱۳۲۵/۵/۲۷

نشان شیر و خورشید
وزارت کشور

وزارت کشور

بانو صدیقه دولت آبادی از طرف کانون بانوان برای تقسیم اعانه [که] جهت مستمندان قزوین اختصاص داده بودند، چند روز است وارد به این شهر شده، در خانه آقای ابوتراب شفائی، که از منسوبان مشارالیهها است، منزل کرده اند. روز چهارشنبه دوم مرداد ۱۳۲۵ بر حسب دعوت کتبی رئیس فرهنگ عده ای از رؤسای دوائر دولتی و از اهالی در باغ شهرداری حضور به هم رسانیده، بدو بانوی نامبرده را به حاضرین معرفی، سپس خودشان مقصود از مسافرت به قزوین را اظهار و در اطراف فرهنگ ایران و مقایسه آن با فرهنگ ممالک دیگر سخنرانی مفصلی نمودند. ساعت ۸ بعد از ظهر جلسه سخنرانی خاتمه یافت.

فرماندار شهرستان قزوین، ابراهیم شایان، امضاء

کانون بانوان

نمونه ای از لیست اعاناتی که در کانون جمع آوری می شد.

تاریخ ۱۳۲۵/۱۰/۲۸

کانون بانوان
تهران

ملاحظات	امضاء اعانه امضاء دهنده گیرنده	مبلغ اعانه	نمره نام و قامیل
		۳۵۰ ریال رسید	۱- خانمهای اختر و افسر معدلی
			۲- خانم ایران خواجه نوری
			۳- خانم اشرف کهن
			۴- خانم اختر اسفندیاری
			۵- خانم اشرف مهاجری
			۶- خانم آغاتبیچی
			۷- خانم اقدس ابراهیم زاده
			۸- خانم بی بی زاهدی اخوان
			۹- خانم پریخ شیرین لو
آرد را روزی که به آستارا حرکت شود ارسال می دارند		۵۰ من آرد	۱۰- خانم اشرف السلطنه صدیقی
			۱۱- خانم جهانشاد
		۱۵۰ رسید	۱۲- خانم حمیده فروغی
			۱۳- آقای محمد
آقای محمد پرنیان پلیط خریدند و در صندوق ریختند		۱۰۰ رسید	۱۴- آقای محمد پرنیان
			۱۵- خانم حمیده حشمت
			۱۶- خانم خسروخاورد
			۱۷- خانم پروین وزیری
			۱۸- خانم طلعت کهنیم
			۲۰- خانم طوی کهنیم
			۲۱- تیمسار سرتیپ اسفندیاری

کانون بانوان

- ۲۲- خانم عزت الملوك منتخب
۱۰۰ ریال رسید
بلیط خریدند و در جمعیه ریختند.
- ۲۳- خانم علویه وکیلی
۲۴- خانم شریعت زاده
۲۵- خانم فاطمه مهدوی
۲۶- خانم نورالهدی مهدوی
۲۷- خانم فرح فرهادی
۲۸- خانم قمر شیبانی
۲۹- خانم کبرای امید
۳۰- خانم لی لی وجدانی
۳۱- خانم مهرالملوک سپاهی
۳۲- خانم مطلق جمالی
۳۳- خانم میمنت عباسیان ۲۵۰ رسید
بلیط خریدند و در جمعیه ریختند.
- ۳۴- خانم مهرانو اسپنتمان ۱۰۰ رسید
خانم اسپنتمان بلیط خریدند و در جمعیه ریختند.
- ۳۵- خانم مرواریدکیامنش
۳۶- خانم محترم علی آبادی
۳۷- خانم منیجه خطیب لو
۳۸- خانم نصرت مکی نژاد
۳۹- خانم عابدین
۴۰- خانم نصرت مهین ۱۰۰ رسید
۴۱- خانم نرگس شیبانی ۱۰۰ رسید

سخنرانی زیر را صدیقه دولت آبادی در مراسمی که در جامعه پاریس برای گردآوری کمک از شرکت کنندگان برای تهیه لباس برای دانش آموزان بی بضاعت اجرا شد ایراد کرد. از اشاره ای که به کنفرانس انجمن آسیائی هندوستان می شود باید مربوط به چندی قبل از نوروز ۱۳۲۶ باشد.

مقدمتاً از آقایان محترم مدیران بجراید که بذل لطف فرموده، دعوت کانون بانوان را قبول و در این مجلس حضور به هم رسانیدند، از طرف کانون بانوان و به سهم خودم سپاسگزاری می کنم. نیز از سایر حضار محترم که برای دلجوئی از دانش آموزان بی بضاعت قدم رنجبه فرمودند تشکر می نمایم. هرچه خواستم لغتی استعمال کنم که در واقع معنی واقعی این مرحمت را بدهد غیر از «دلجوئی» نجستم، زیرا که این لغت را برای آرزومندان باید استعمال نمود.

و گمان نمی کنم آرزومندی بالاتر از این مورد می توان تصور کرد. دانش آموزان بی بضاعت دبستانی هنگام نوروز چه فکر دارند؟ همکلاسیهای متمول آنها وقتی از لباسهای زیبا، کفشهای قشنگ و لوازم عیدی که برای شان تهیه کرده اند صحبت می کنند، این اطفال فقیر دبستانی با چه چشمانی نگاه می کنند، چه تصوراتی دارند و از شدت اشتیاق نداشتن يك دست لباس و کفش نو (ولو خیلی از جنس پست باشد) چگونه دهنش باز می ماند؟

گاهی به چشم خود، آن وقتی که در مدارس می رفتم، دیدم این نوع بچه ها از فرط آرزومندی قلب شان به شدت می زند. شاید همان مشاهدات احساسات مرا تأیید کرد که اگر سعادت نصیب شد تا کمکی به بینوایان بکنم دانش آموزان در درجه اول جا داشته باشند. نه تنها برای آنکه قلب کوچک حساس و زودرنج آنها را آرامش دهد، بلکه بدین وسیله به خانواده های منورالفکر و فقیری که پدر حمالی می کند، مادر رختشوئی می کند، و اغلب از نان روزانه شان کسر می گذارند و پول مداد و کاغذ مدرسه طفل شان را تهیه می کنند، در این کمک ایشان را از رنج و ناراحتی خجالت اطفال نجات می بخشند. آیا دلجوئی از این مورد بالاتر می شود؟ نه. آیا قلب متزلزل آنان را تسکین دادن، دلجوئی نیست؟ البته که هست. در این خانواده های با این وصف بدیهی است تربیت زیاد نیست، اما اصالت و عزت نفس که شیوه مرضیه هر ایرانی است بسیار دیده می شود.

اوقاتی که مدیر تفتیش مدارس نسوان بودم، نوروزها با این قبیل دبستانیها تماس داشتم. چند دختر می شناختم که بعضی بی پدر و مادر، بعضی بی پدر، و هر سال چیز ناقابلی به آنها تقدیم می کردم. سالی رفتم به مدرسه و دخترها را خواستم. یکی از آنها با دختر دیگری آمد. من خیال کردم برای او هم تقاضائی دارد. پیش خودم

متأثر شدم، چونکه برای همان یکی نگاه داشته بودم. دختر نامبرده با چهرهٔ پشاش نزدیک من آمد و من فوراً بسته را به او دادم تا بداند دیگر نیست و مرا مبتلا به خجالت طفل دیگر نکند. دختر بسته را گرفت و با صورت قرمز و محجوبی گفت: «خانم دولت آبادی، اجازه بدهید التفاتی شما را به دختر همسایه مان که نه پدر دارد و نه مادر و من سبب شدم که او را به مدرسه آورده ام بدهم، چونکه من امسال احتیاج به لباس ندارم. دانی من از خراسان آمد و برای من و برادرم لباس عید خریده است.» دختر را سر صف تشویق کردم.

در موقع دیگری به مدرسه پسرانه کفش و جوراب می دادم، پسری پیش آمد و جوراب که توی کفش بود به من پس داد. گفتم «اگر کوچک است عوض می کنم.» گفت «من احتیاج به جوراب ندارم. از دربار به من لباس و جوراب دادند، ولی یک عده هستند که لباس و کفش گرفتند و جوراب ندارند. این جوراب را به یکی از آنها بدهید.» و قس علیهذا. از این قبیل عزت نفسها زیاد دیدم و از اصالت ایرانی در عین فقر و پریشانی به خود بالیدم که ایرانی هستم.

در پایان سخن نتیجه می گیرم که وظیفه هر ایرانی حساسی است که ولو یک قدم باشد برای تصفیه اخلاق نسل آینده بردارد زیرا که آنچه امروز ناشایست می بینیم همانا از تنزل نمودن سطح اخلاق ایرانی است و اضافه می کنم اگر بدبینیها در میان جامعه دیده می شود از تحریک شدن حس حسادت است. اگر نادرستی حیثیت ایرانی را لکه دار می کند از نیازمندی است.

بنابراین چقدر کمک می کنند به تربیت و اخلاق افراد ایران آینده، اگر ما در دهستانها حس حسد را بکشیم و احتیاج آنی دهستانها را حتی المقدور رفع کنیم؟ مطمئن باشید که مخصوصاً تنها چیزی که بیچارگان را جری می کند همانا حس حسد و بدبینی آنها نسبت به جامعه است.

کانون بانوان از سال ۱۳۱۵ تاکنون پیوسته این خدمت کوچک را ادامه داده و در این سال هم که از انجمن کنفرانس آسیائی هندوستان نمایندگان را دعوت کردند و به امید پروردگار هیئت اعزامی از طرف کانون با خرج خودشان عازم هستند و من هم افتخار خدمتگذاری آنها را دارم، برای انجام وظیفه معمولی نمایش را جلو انداختم تا هدیه دانش آموزان پرداخته شده، حرکت کنم. ناگزیرم از خانم ملکه حکمت شعار هنرمند محبوب مان و آقای حکمت شعار که افتخار این زحمت را سه سال است تحمل می کنند و حاضر شدند زودتر نمایش را انجام بدهند تا ما به موقع حرکت کنیم تشکر می کنم.

نیز از جامعه بارید سپاسگزارم که سالن و تمام لوازم را به اختیار کانون بلاعوض

کانون بانوان

گزاردند. و همچنین از هنرپیشگان نمایش، خانم چهارآزاد و آقای ملک و آقای جعفری و دانش آموزان دبستان کانون و سایرین که شرکت نموده اند که همه تشریک مساعی کردند تا این توانائی برای کانون حاصل شود.

دیگر عرضی ندارم و توصیه من به حضار محترم در موضوع کمک فقط این

شعر است:

شکرانه بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است



صدیقه دولت آبادی هنگام سخنرانی در یکی از برنامه های کانون بانوان.
تاریخ عکس متأسفانه دانسته نیست.

کانون بانوان

گزارش زیر را صدیقه دولت آبادی پس از بازگشت از سفر اروپا در سال ۱۳۲۶ نوشت. ولی در پشت اوراق به خط او نوشته شده است: «گزارش نوشته شد ولی داده نشد.» دلیل آن روشن نیست، ولی شاید همان گونه که به فاطمه سیاح گفته بود «مناسب نیست ما عجز و بیچارگی خودمان را در نزد بیگانگان ذکر کنیم»، در بازگشت به ایران به این نتیجه رسیده بود که زنان نیز مناسب نیست مشکلات خود را به دولتمردان ذکر کنند؛ یعنی شاید اکنون «ما و بیگانة» ملی به ما و بیگانة «نوعی» بدل شده بود.

کانون بانوان
تهران

مقام وزارت فرهنگ

محترماً گزارش نمایندگی خود را در کنگره انترناسیونال ۱۹۴۷ زن و صلح در پاریس را به عرض می‌رساند و توجه آن وزارتخانه را به نکات حساس آن معطوف می‌دارد:

در اواخر ماه اوت ۱۹۴۷ که این جانب در تهیه مسافرت به اروپا برای معالجه بودم و فقط سه ماه مرخصی داشتم، نامه دعوتی از کنگره مذکور برای شرکت کانون بانوان در مجمع زن و صلح (که در ۲۸ سپتامبر تا اول اکتبر در پاریس منعقد می‌شد) رسید.

این نامه در هیئت مدیره کانون مدرک [مطرح] شد و بانوان تقاضا کردند که من در ضمن مسافرت کوتاه خود نمایندگی رسمی ایشان را قبول کنم و معرفی نامه نمایندگی این جانب را تنظیم نمودند. ولی من به دو علت، که یکی از آنها ضیق وقت بود، خودم را عازم برای انجام این خدمت نکرده بودم. دو روز قبل از حرکت من نامه ۲۶/۵/۲۴ دیگری از کنگره پاریس به نام من رسید و رسماً دعوت خصوصی نموده بودند و همان روز برای تبریک ورود و عرض تودیع خدمت جناب آقای دکتر صدیق وزیر فرهنگ وقت رسیدم و در ضمن گزارش دعوت نامه های کنگره نامبرده را برای کانون و خودم عرض و کسب تکلیف نمودم. ایشان گفتند «چون وقت برای رسیدگی تنگ است خوب است از سفارت ایران در پاریس تحقیق کنید و اگر مقتضی بدانند شرکت کنید.»

بعد از آنکه يك ماه در كلينيك ژنو مشغول معالجه بودم، ۲۱ سپتامبر ۴۷ به پاریس رفتم و فوراً به سفارت ایران رفته و آقای سفیر کبیر را ملاقات و از چگونگی دعوت کنگره آگاه شان کردم و کسب تکلیف نمودم و مخصوصاً صلاح اندیشی در خصوص شرکت زنان ایران نمودند و قرار شد تحقیقات بکنند و مرا مستحضر دارند. روز بعد آقای دکتر اصلانی خبر دادند که «آقای سفیر کبیر صلاح می دانند شرکت کنید و رسماً مدارك نمایندگی شما را دستور دادند که سفارت تصدیق کند. به علاوه معرفی نامه رسمی برای شما به کنگره فرستاده شد.» همان روز مادام پیکار، رئیس کنگره، در هتل ری فلد به دیدن من آمد و بسیار اظهار مسرت از شرکت بانوان ایران در کنگره نمود و کارت جلسه افتتاحیه را که در حضور خانم رئیس جمهور فرانسه در خانه الیه [الیزه؟] روز ۲۸ سپتامبر ساعت شش بعد از ظهر تشکیل می شد به من داد. از خانم مذکور پرسیدم «نماینده دیگر از ایران معرفی شده است؟» گفت «رسماً خیر و شما اولی هستید، ولی يك دختر خانم ایرانی خودش را معرفی کرده و تقاضای عضویت نموده است، به نام منصور[ه] میرزائی. شما او را می شناسید؟» اظهار بی اطلاعی کردم.

روز موعود به کنگره حاضر شدم. موقعی که معرفی به نماینده ایران رسید دیدم دو نفر دیگر غیر از من برخاستند. خانم صفیه فیروز (که خانم سرلشکر فیروز باشد) و خانم فاطمه سیاح بودند. بعد از ختم جلسه خانم صفیه فیروز گفتند «مرا شخصاً دعوت کردند و دعوت نامه من از تهران به امریکا آمده بود و من حاضر شدم.» خانم فاطمه سیاح گفتند «نماینده شورای زنانم.» و در ضمن به من اعتراض کردند که «شما چرا به سفارت ایران رفتید و چرا آنها شما را معرفی کردند و این دولت عزیز که به ما هیچ حقی نمی دهد ما چه کار به کار سفارت داریم؟» در پاسخ ایشان گفتم «سفارت کبرای ما نماینده رسمی مملکت ماست و تا سفارت ما را معرفی نکند کار ما رسمیت نخواهد داشت. به علاوه من در هر حال انجام وظیفه کرده ام.»

چون مقرر شد که نمایندگان هر کدام کنفرانس بدهند و اگر بتوانند فصلی بر پروگرام کنگره بیفزایند، لذا کنفرانسی، که رونوشت فرانسۀ آن پیوست است، به دفتر کنگره فرستادم و برای تکمیل پروگرام در راه مقصود زن و صلح پیشنهاد کردم: «از فرهنگ ممالک شرکت کننده بخواهند فصلی در موضوع صلح عالم و صلح طلبی افراد در برنامه دبیرستانها عموماً و دختران خصوصاً اضافه کنند و نویسندگان کتاب برای تأیید افکار صلح طلبانه بنویسند تا دوشیزگان و جوانان خودشان ناشر آن افکار باشند و اولاد خود را صلح طلب تربیت کنند.» این پیشنهاد بی اندازه جالب توجه شد و قرار دادند جزو پروگرام بشود و عین کنفرانس در کتاب صلح چاپ شود.

روز دوم کنگره موقعی که کمیسیونها تشکیل بود، بعد از اتمام نطق نماینده

کمیسیون رأی افراد کمیسیون را خواستند. نماینده اطریش اظهار عجز از قیام درباره صلح نمود و گفت «مملکت ما که گرفتار چهار حکومت مختلف و چهار مسلک مختلف روزنامه نگاران است، ما چگونه می توانیم برای صلح قدم برداریم؟» بعد از آن خانم سیاح عنوان کردند که «ما هم در مملکت مان آزادی نداریم و مردها در هیچ شئونی به ما حق نمی دهند، و الا ما خانها حاضر برای هر کاری هستیم.»

بعد از اتمام کمیسیونها جلسه کنگره رسمی شد. مادام پیکار معرفی نامه خانم فاطمه سیاح را به من ارائه داد و پرسید «در این مارك [مدرک] چه نوشته است و این ورقه از طرف کیست؟» البته متن کاغذ به فرانسه خانم سیاح را شورای زنان به نمایندگی معرفی کرده بودند، ولی مهر جمعیت به فارسی نوشته شده بود شورای زنان. در پاسخ ایشان توضیح دادم و شورای زنان را ترجمه کردم «کن سی د فم». پرسید «چرا سفارت شما او را معرفی نکرده است؟» اظهار بی اطلاعی کردم. اضافه نمود «مگر این هموطن شما بلشویک است که تبلیغات بلشویکی در کمیسیونها می کند؟» باز اظهار بی اطلاعی کردم.

روز بعد آقای اصلاتی از سفارت تلفن کردند و گزارش دو روز کنگره را خواستند و معلوم شد قضایای ذکر شده را به آقای سفیر کبیر گزارش داده اند. من هم آنچه مشاهدات خودم به نحو بالا بود گفتم. نیز همان روز عین سؤالات خانم پیکار را به خانم سیاح گفتم و تذکر دادم که «مناسب نیست ما عجز و بیچارگی خودمان را در نزد بیگانگان ذکر کنیم. آنها چه می توانند برای ما بکنند؟ و البته بایستی ما در خارج آبروی ملك و ملت را حفظ کنیم، خاصه که زنان ایران را آزاد و فاعل مختار به دنیا معرفی کرده اند.»

روزی که خواستم پاریس را ترك کنم رفتم از آقای سفیر کبیر خداحافظی نمایم. ایشان بی اندازه اظهار دلتنگی کردند. گفتند: «خانم سیاح و خانم فیروز چرا بدون اجازه سفارت در کنگره شرکت نموده اند؟» در ضمن از نماینده کانون اظهار تشکر کردند که به وظیفه خود عمل نموده و شرکت او در کنگره اسباب آبرومندی ایران بوده است. به آقای هویدا عضو سفارت دستور دادند کنفرانس مرا در روزنامه لوموند درج کنند.

روز پایان کنگره در هتل دو ویل مهمان رئیس شهرداری بودیم. دوشیزه منصوره میرزاتی را در هتل دو ویل شناختم. دختر بسیار متین و وطن پرستی است. او هم شخصاً خودش در کنگره شرکت کرده بود و اکنون هم در تهران است. چون برای اتمام معالجه مجبور بودم در کلینیک سن ژوزف لب دریا بروم، يك روز بعد پاریس را ترك کردم.

در مراجعت من به پاریس، نمایندگان بعضی از جمعیتهای خانها به دیدن من

آمدند و دعوت شرکت در مؤسسات بانوان پاریس نمودند. بعد از مطالعه در امور اجتماعی و مرامهای آنها شرکت در یکی از جمعیتها را مناسب دیدم که موسوم است به «سوسیته لیگ فمین کاتولیک فرانسه».

این سوسیته برای ترقی زنان دنیا کار می کند و سی میلیون از زنان برجسته دنیا عضو آن هستند و دو میلیون و سیصد هزار نفرشان فرانسوی می باشند. روزنامه و مجلات رسمی آنها را آبونه شدم و شخصاً قبول کردم که برای کارهای عام المنفعه با آنها همکاری کنم تا کانون بانوان هم با مطالعه همکاری خودش را با آن جمعیت ابراز دارد.

متن فرانسه «کنفرانسی» که در گزارش فوق بدان اشاره شده است.

Mesdames, Messieurs,

J'ai l'honneur de vous apporter le message de milliers de pauvres femmes, de pauvres jeunes filles et de pauvres mères, qui sont membres officieux du Foyer des femmes iraniennes, ainsi que le salut de plusieurs centaines de dames iraniennes, toutes cultivées et pénétrées des courants civilisateurs du monde, qui sont les membres officiels du Foyer des femmes iraniennes, des sages-femmes et des jeunes filles diplômées.

Veillez m'excuser, Mesdames, si je vous ai parlé d'abord des pauvres femmes de mon pays. Car l'institution que j'ai l'honneur de représenter est pleinement consciente que son premier devoir consiste à placer l'assistance aux pauvres en toute première place dans le programme de ses activités et de tendre une main secourable à celles de mes soeurs iraniennes qui ont besoin de soulagement et de secours.

Mes soeurs iraniennes n'ont pas hésité, en dépit des

tâches nombreuses qu'elles ont à accomplir, de répondre à votre appel, elles m'ont déléguée au présent Congrès, dont l'oeuvre est assurément des plus importantes. Nous avons la conviction ferme, que l'établissement d'une paix durable est l'idéal le plus haut auquel tout homme puisse aspirer. Nous avons également la conviction que c'est la femme qui a des sentiments foncièrement pacifistes, qui est appelée à réaliser cet idéal. La femme, dans son rôle maternel, se doit de préparer la paix pour les générations futures, et son plus grand bonheur sera de participer à toute oeuvre qui, comme la vôtre, se consacre à l'édification de la paix. Le programme que vous établissez paraît absolument logique et adéquat, il est certain qu'au cours de l'application il atteindra un degré de perfectionnement toujours plus grand. N'allez surtout pas croire que mon pays, à la suite des circonstances particulières, étant resté en dehors des hostilités, nous ignorons les horreurs de la guerre. Vous avez certainement agrée de 1940 à 44 à servir de pont pour la victoire des alliés, nous n'avons pas hésité un seul instant à mettre à la disposition des Alliés tout ce que nous possédions y compris nos maisons et nos provisions alimentaires. Nos chemins de fer ont pu leur rendre les services les plus appréciables et ce sont les Alliés eux-mêmes qui ont nommé mon pays le "Pont de la Victoire".

C'est pour ces mêmes raisons que les vivres manquèrent chez nous, le coût de la vie augmenta dans une mesure impressionnante. La population fut sous-alimentée, et des maladies dévastatrices apparurent. Actuellement, nous devons lutter contre ces fléaux, d'autre part, nos institutions bancaires ont dû mettre des sommes considérables à la disposition des Alliés, notre monnaie nationale n'a pu échapper à une dévaluation, elle perdit environ le 1/2 de sa valeur. Néanmoins, lorsque nous arrivèrent de la Pologne envahie des milliers de femmes et d'enfants, nous leur ouvrimmes les portes de nos maisons, et nous les accueillimes de la façon la plus fraternelle. Dans ces circonstances, ce sont les femmes iraniennes qui ont

témoigné la plus grande sollicitude envers ces réfugiés. Elles leur offrirent des vêtements et tout le nécessaire dont ils pouvaient avoir besoin et n'ont rien négligé, pour rendre à ces malheureux la vie facile et supportable.

Par malheur, certaines maladies contagieuses pénétrèrent sur le sol iranien avec ces réfugiés et la population a eu des milliers de victimes.

Les sacrifices auxquels nous avons consentis ne nous semblèrent pas trop lourds, d'autant plus que nous pouvions nous consoler en pensant qu'une fois la guerre terminée, nos Alliés ne manqueraient pas de compenser les pertes tant morales que matérielles que nous avons subies. Malheureusement, notre déception fut grande, aujourd'hui après 2 ans, aucun témoignage de réelle sympathie n'est venu adoucir notre amertume. Comment expliquer cette attitude inamicale de nos Alliés à notre égard. C'est que cette paix universelle qui devait régner dans le monde et dont la douce voix avait caressé nos oreilles n'a pas été réalisée. Par contre le spectre hideux d'une nouvelle guerre mondiale apparaît devant mes yeux effarés dans la plupart des conférences internationales.

Mais non, mais non à grand jamais non, l'humanité ne peut supporter une nouvelle guerre, nous autres femmes, nous devons nous donner la main et élever nos voix dans les 4 coins du monde, au Sud aussi bien qu'au Nord, à l'Est comme à l'Ouest et crier notre horreur du sang. Nous devons de toutes nos forces travailler pour le maintien de la paix, une paix sincèrement humaine, une paix basée sur le respect de la dignité humaine et sur la souveraineté des peuples tant grands que petits. Une paix qui ne fera aucune distinction entre les races, entre les couleurs, entre les religions ou les moeurs. Nous devons lutter pour le triomphe de la justice universelle, pour la sauvegarde de la civilisation.

Je suis particulièrement heureuse de pouvoir annoncer devant cette honorable assemblée que mon pays l'Iran est gouverné aujourd'hui par un jeune Souverain pleinement

conscient de ses grandes tâches, les deux princesses royales, Leurs Altesses Chams et Achraf Pahlavi se consacrent entièrement à la cause des femmes, qui est en réalité la cause de la paix. Notre vœu le plus ardent est de pouvoir à l'abri d'une paix durable travailler à améliorer le sort de nos compatriotes et surtout la classe des femmes qui a le besoin le plus urgent d'être éduquée selon les principes mêmes que proclame l'entente mondiale pour la paix. Son Altesse la princesse Chams Pahlavi se trouve à la tête de l'association de Lion et Soleil Rouge, institution qui correspond à votre Croix-Rouge. Sa Royale Soeur Achraf Pahlavi dirige une autre institution sociale placée sous l'égide de Sa Majesté le Roi et qui poursuit des buts civilisateurs et pacifistes.

La représentante de l'Iran a l'honneur de faire la suggestion suivante:

Demander au Département de l'Instruction publique dans chaque pays, premièrement, d'inscrire dans le programme de leurs enseignements secondaires des jeunes filles des leçons de pacifisme, deuxièmement, d'élaborer des livres scolaires destinés à la propagation des idées pacifistes et qui doivent être enseignées dans les écoles de jeunes filles.

(signé) Sédighé Dolatabadi

گزارش پایان سیزدهمین سال تحصیلی کانون بانوان

[خرداد ۱۳۲۷]

بذل عطوفت و توجه والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی و والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی را از طرف کانون بانوان و به سهم خودم سپاسگزار و تشریف فرمائی ایشان و سایر حضار محترم را با کمال ادب خیرمقدم عرض می کنم.

کانون بانوان در اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ به امر اعلیحضرت فقید از طرف وزارت فرهنگ تأسیس شده است و این تنها مؤسسه زنانه ای است که اکنون سیزده سال و يك ماه است روی پای خود ایستاده و مرام مقدسش خدمت به جامعه بانوان ایران می باشد و اکنون این نونهال سیزده ساله پا به مرحله چهاردهمین سال زندگی گذاشته و امیدوار است با تفضل یزدان پاك، در ظل عطوفت شاهنشاه معارف پرور، و توجه والاحضرتین محبوب، چنانکه دوره کودکی را با اتکاء به نفس به پایان رسانده، دوره جوانی را با فکری عالی و نیرویی قوی تر به میدان عمل بگذارد و با تجربه های به دست آورده برای ترقی شخصیت بانوان و نسل آینده آماده تر بوده باشد.

۱. کانون بانوان مؤسسه ای است تعلیم و تربیتی و اجتماعی که مؤسساتش عبارتند از دبستان شش کلاسه مجبانی برای سالمندان که از هزار و سیصد و پانزده تأسیس و تاکنون از دبستان کانون ۱۲-۱۰ نفر باسواد شده خارج شده اند و سن آنها از ۱۸ تا ۵۱ سال بوده است.

۲. هنرستان کانون از سال ۱۳۱۷ تأسیس و سه چهار دوره دارد و در پایان دوره سوم از حیث پالتو، مانتو، کت و دامن و لباس مردانه و بچگانه به کلی بی نیاز می شوند.

۳. يك مؤسسه دیگری کانون دارد که «آموزشگاه تربیت مادر» است که از سال ۱۳۲۳ تأسیس و با کمک يك عده از بانوان و آقایان استادان محترم ۱۴ ماده برجسته علمی و عملی تدریس می شود و تاکنون سه دوره فارغ التحصیل داشته است و در این سال به علت تنگی جا شاگردان موفق به اتمام دوره آن نشدند و امید است به زودی محل بزرگتری تهیه و این خدمت اجتماعی را به طرز اکمل انجام دهد.

۴. در کانون بانوان در تمام سال از اول مهرماه سخنرانیهای بهداشتی و اجتماعی داده می شود و بعد از سخنرانی سینماهای اخلاقی و تعلیم و تربیتی نشان می دهند.

۵. مجله زبان زنان ارگان کانون و مرامش تربیت مادر است، ولی به علت يك توقیف بی انصافانه و ضرر فاحش سرمایه خود را کم کرد و چندی است در حال تعطیل است؛ در صورتی که اول روزنامه و مجله ای است که به نام زن در ایران چاپ شده و اکنون بیست و هشت سال دارد.

۶. انجمن خیریه کانون هر سال برای شاگردان بی بضاعت لباس عید تهیه می کند. در هر سال به سیصد نفر پسر و دختر دانش آموز مدارس دولتی لباس داده شده است.

کانون بانوان راه علاج قوت افراد را منحصرأ تربیت مادر دانست تا نسل آینده در مکتب اولیه به طور شایسته تربیت بشوند و به این جهت کوشش بسزائی برای تربیت مادران دارد. چون نیک نظر کنیم می بینیم راه صوابی که کانون در پیش گرفته، صحیح است و تا شخصیت برجسته نباشد شخص برجسته نمی تواند تربیت کند. فرانسه ها حالا خوب به این نکته توجه دارند. کلاسهای تربیت مادر را حتی در دهات عملی کرده اند.

در قسمت دوم کانون بانوان مؤسسه ای است اجتماعی. یک عده از بانوان خیرخواه منورالفکر عضویت رسمی کانون را قبول کرده اند و کمکهای معنوی زیاد تاکنون به کانون داده اند.

افتخار دارم از اینکه بگویم بعد از فضل خدا و توجه وزارت فرهنگ سبب پایدار بودن کانون بانوان امیدواری کامل به توجهات عالیہ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به امور تعلیم و تربیتی و ورزشی است، چون هدف کانون هم پرورش نسل آینده و ترقی دادن سطح تعلیمات علمی و اخلاقی بانوان و دوشیزگان است.

لذا، به اتکاء به توجهات عالیہ والاحضرتین که خودشان ریاست عالیہ کانون را دارند و امروز در اثر توجه ایشان به امور خیریه و امور اجتماعی و پشتکار و صمیمیتی که نسبت به افراد ملت نشان می دهند کانون بسیار امیدوار است که خدمات برجسته تری به جامعه بنماید.

نکته ای را که ناگزیرم در حضور والاحضرتهای محبوب مکرر به عرض رسانده، باز تکرار کنم، و آن حفظ شخصیت بانوان است، که مشاهده می شود روز به روز در نقصان می باشد. صرفنظر از يك عده خانمهای خانواده های شریف و محترم، که البته در هر حال استثنا هستند، وقتی به حقوق جامعه بانوان و سخنهایی که در اطراف آنان گفته می شود نظر کنیم، می بینیم زن ایرانی در جامعه به عوض ترقی و تعالی رو به قهقرا می رود. البته من طبقه جوان بانوان را بی تقصیر نمی دانم، چونکه بعضی از آنها آزادی را بد تعبیر کرده اند و بیشتر به خود می پردازند تا به شخصیت زن، و شاید این کم تجربگی و بی اعتنائی این قبیل بانوان جوان سبب ضعف پیشرفت و ترقی بانوان است. اما نکته دیگر هم تأثیر بسزا دارد و آنچه برای رفع آن علت لازم است از وزارت فرهنگ باید تقاضا نمود که درباره تربیت دختران دبستان و هنرستان و آموزشگاه تربیت مادر باوجودی که مدارکهایی در دست دارند احترام نظم و تربیت و

قول را دقت نمی کنند، و بدیهی است وقتی پایه تربیت در خانواده ها مست است، در دبستان و دبیرستان باید محکم تر باشد تا نتیجه مطلوب گرفته شود.

به هر حال، نمی خواهم بیش از این مصدع شوم، ولی وظیفه وجدانی خود می دانم که از موقع استفاده کنم و با کمال ادب از والاحضرتها استدعا کنم حالا که اوقات شریف خودشان را تا این حد برای امور اجتماعی مصرف می فرمایند و الحق و انصاف هر فرد ایرانی نوع پرور را رهین منت خود فرموده اند، توجهی هم به دو استدعای کانون بانوان بفرمایند:

اول - قسمت تربیت عمومی دوشیزگان، تعلیمات بهداشتی و تربیت مادری آنها.
دوم - يك حق تلف شده بانوان که در فصل اول قانون اساسی زنان را نه تنها از تمام حقوق اجتماعی محروم کرده اند، بلکه آنها را در ردیف دیوانگان و صفار محسوب داشته اند، بفرمایند. مکرر این عرض را کرده، باز هم تکرار می کنم. والاحضرتین برای این احقاق حق اولویت دارند و هر فرد زن ایرانی بایستی اقتدا به این دو وجود شریف بکند و در تحت يك لوای واحد نقض این فصل را از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه و مجلس شورای ملی بخواهد و استقبال ذاتی و شخصیت حقوقی زن را که اعلیحضرت فقید اقدام مؤثری برای حفظ آن فرمودند کامل شود، از آن راهی که می گویند «گفت پیغمبر که گر کوی دری عاقبت زان در برون آید سری» کانون بانوان هم این تقاضای مشروع و اجتماعی خود را آنقدر می کند و به عرض می رساند تا به نتیجه برسد.

در پایان از طرف دانش آموزان و دانشجویان کانون که در نمایش شرکت نموده اند، استدعای بخشش دارند تا نواقص کار آنها را با نظر لطف تلاقی فرمایند، چونکه امتحانات آنها بوده و بیش از این وقت برای تکمیل کار نمایش نتوانسته اند داشته باشند. از آن راهی که کانون بانوان آرزومند است به امور خیریه خدمت کند از اداره مجله شیر و خورشید سرخ تقاضا شده مجلات شیر و خورشید را در دسترس حضار محترم بگذارند تا استفاده مادی و معنوی هر دو بشود. اینک عرایضم با آرزوی پایدگی ذات مقدس شاهنشاه و خانواده اصیل سلطنت پایان شد.

خیرمقدم و گزارش صدیقه دولت آبادی در جشن ۱۷ دی ۱۳۳۰
هفدهمین سال تأسیس کانون
با سپاسگزاری به درگاه خدا

روز پربرکت ۱۷ دی را حضور مبارك والا حضرت محبوب و حضار محترم تبریک تقدیم و از طرف هیئت مدیره کانون بذل عطوفت شان را سپاسگزارم.

والا حضرت! پدر بزرگوار و سیاستمدار والا حضرت برای ایجاد نهضت ملی بانوان ایران شجاعت بی منتها به خرج داده، بلکه فداکاری فرمود.

شخص حضرتعالی خوب می دانید و تاریخ نویسان بی ریا هم در یادداشت‌های خود این نکات دقیق را محفوظ داشته تا آیندگان بدانند چه اشخاصی در اولین روز مقدس ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ با امیال مهم شاهنشاه فقید کوشش کردند.

اولین جشن ۱۷ دی در دانشسرای مقدماتی منعقد شد. و يك شخصیت برجسته که در عنفوان جوانی دارای احساسات رقیق نوع پروری بود در آن روز زحمت بی منتها تحمل کرد تا نیت اعلی حضرت فقید به نحو احسن برطبق برنامه در آن روز عملی شد. (همه منتظرند آن شخص را بشناسند) اجازه می فرمائید عرض کنم؟ آن شاهزاده خانم نامدار شما بودید و چون به خصوصیات موجوده آنوقت نظر کنیم، به خوبی حس خواهیم کرد چه کمک بزرگی در این راه فرمودید. کانون بانوان اساسنامه اش برای نگهداری ریشه این نهضت به وجود آمد تا درخت بارور گردد و پایدار بماند. شکر خدای بزرگ را که تاکنون با همت هیئت مدیره آن، که از مردمان خدمتگزار و بی شائبه گرد هم جمع شده اند، دوام داشته است. بدیهی است مؤسساتی که به منظور ترقی جامعه به وجود می آید باید کارمندانش خالی از هر پیرایه و پر از صبر و حوصله باشند و به مقتضای زمان رشته کار را در دست خود داشته، اگر مقتضی تندروی است از کندی بکاهند یعنی قدمها را ملایم بردارند ولی محکم بر زمین گذارند تا وقتی که در سایه فعالیت دسته جمعی از فقر اخلاقی عمومی کاسته شود و بتوان فعالیت خدمت را به حد کمال رساند. کانون بانوان در طی عمل به این نکته برخورد که علت ضعف عمومی زنان دو چیز است. (ببخشید استدعا دارم عرایض ناچیزم را از يك عده زنان برجسته محدود دور دانسته و روی عموم قاطبه زنان ایران، از دهاتی و شهری، قضاوت فرمائید.) عرض کردم کانون بانوان در طی عمل به این نکته پی برد که ضعف عمومی

زنان روی دو اصل مسلم می باشد:

۱- بیسوادی

۲- بیکاری

و این دو سبب در ضمیر آنها خمیر شده و خرابی اخلاق عمومی امروز زائیده فکر این قبیل مادران است و تا آنها اصلاح نشوند روز به روز جهل و نادانی، فقر و پریشانی و بیگانه پرستی در تزايد خواهد بود و مردمی که راه اصلاح پر ایشان مسدود است، مثل مرغ پروبال شکسته و گیج، از این شاخه به آن شاخه پناه می برند. این است تأثیر وضع مکتب اولیه جامعه. مکتب دوم مدرسه و فرهنگ است، چون خودم عاشق فداکار فرهنگم به خودم اجازه نمی دهم که از فرهنگ شکایت کنم، ولی عرض می کنم مکتب دوم هم به صورت امروز درآمده که همه بهتر از بنده می دانند. امیدوارم از ردیف تقدیم گزارش کانون تجاوز نکنم و خاطر حضار را با طول کلام آزرده نسازم، ولی آرزو دارم از این محفل انس در پیشگاه والاحضرت محبوب و جناب آقای وزیر فرهنگ نتیجه همفکری و همکاری بگیرم. کانون بانوان به علاوه از کارهای عمومی و برقراری روابط متمدن فرهنگی و اجتماعی با سوسیته های دنیای متمدنی، حتی محالک شکست خورده مثل یونان و غیره، روابط متمدن دارد.

کانون بانوان سه مدرسه به وجود آورده:

۱- دبستان برای تحصیل بزرگسالان بیسواد از ده سال بیالا. در سه سال اخیر تمام شاگردان کلاس شش آن دبستان که پنجاه ساله و ۴۵ ساله در میانشان بوده، تمام در امتحانات نهائی پذیرفته شدند و همه مجانی تحصیل می کنند.

۲- هنرستان کانون که از سال ۱۳۱۷ تأسیس و تاکنون متجاوز از هفتصد (۷۰۰) نفر خیاط و هنرمند به جامعه تقدیم داشته است.

سومین مؤسسه آموزشگاه تربیت مادر است که روش مادری، بهداشت عمومی و تعلیم و تربیت را فرا می گیرند. و این قسمت به قدری برای دختران و مادران جوان کشور مفید واقع شده که از قوه بیان خارج می باشد. وزارت فرهنگ اگر به برنامه این کلاس عطف توجه کنند و بعد از اتمام به برنامه فرهنگی دبستان و دبیرستانها دوره یکساله برنامه تحصیلات آموزشگاه تربیت مادر را اضافه کنند، به نتیجه مثبت برای تربیت مادر و زن زندگی خواهند رسید. گرچه کانون بانوان به علت کسر بودجه نتوانست جزوه ها و کتب تدریسی این کلاسها را به چاپ رساند، ولی به این نتیجه رسیده که ۳۶ نفر آموزگار این فن را به وزارت فرهنگ پیشنهاد و معرفی کند.

در اینجا ناگزیرم از خرده گیریهایی که به کانون بانوان می کنند و می گویند: «کانون چه می کند؟ چرا در سیاست دخالت نمی نماید؟ و چرا مدعی اشغال کرسی زنان

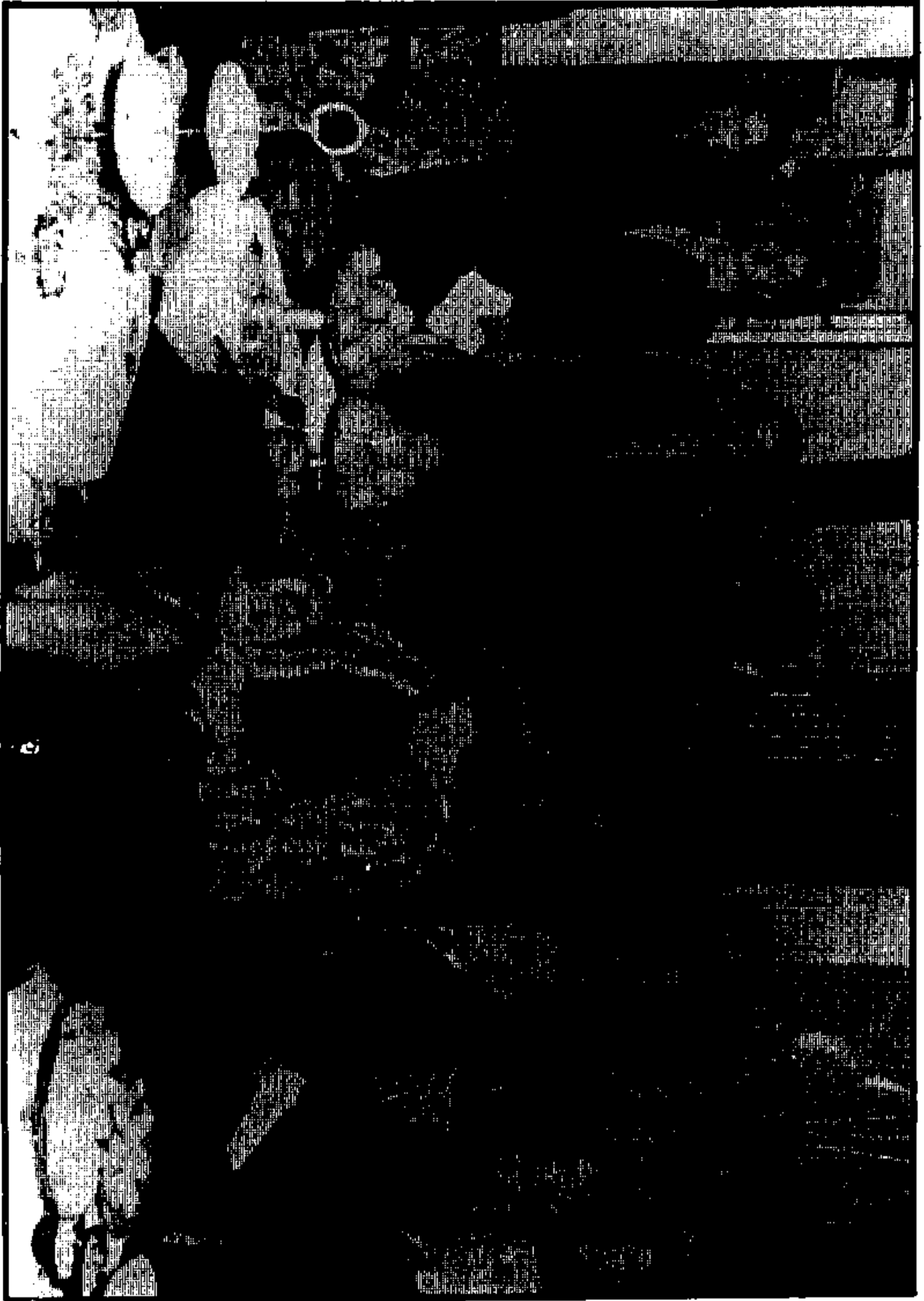
در پارلمان نیست؟ و به چه علت کرسی نشین به پارلمان نمی فرستند؟» مختصری به عرض برسانم:

کانون بانوان آرزو دارد با چشم حقیقت بین نظری به زندگی اجتماعی انداخته، فقر اخلاقی، بیسوادی، و زودباوری زنان را در میان جامعه طبقه دوم و سوم عمیقانه نظر کنند و ببینند تفاوت ره از کجاست تا به کجا. آیا با اوضاع امروزی ما باز هم جای ظاهرسازی است؟ بدبختانه باید عرض کنم: مملکتی که نصف جمعیتش را زنان موصوف تشکیل می دهند و همین زنان مادرانی هستند که نسل آینده را تربیت می کنند پیش از این انتظار نباید داشت که جامعه مردانش کسانی باشند که با حیثیت مملکت، مجلس شورای ملی، دولت، و همه چیزش بازی می کنند. در چنین موقعی فقط و فقط باید در راه تشویق و ترقی فرهنگ کوشید و سطح فرهنگ عمومی و دانش اجتماعی را بالا برد و این تنها علاج است. شکر خدا را کانون بانوان این طریق مثبت را پیموده و می پیماید و تا این اندازه در محیط خود آزادی دارد که برحسب مقتضیات زمان برای ترقی فرهنگ بانوان تا آنجائی که دستش می رسد فعالیت کند و زن کار تربیت نماید.

مفتخرم عرض کنم با این نیت خالص اکنون متجاوز از دو هزار نفر (به موجب دفاتر تحصیلی شان) از تعلیم و تربیت بهره مند شده و عضو وابسته لایق کانون هستند و در مدت ۱۷ سالی که این نوع زنان در این خانه تربیت شده اند کوچکترین صدائی جز پیمودن راه تحصیل به گوش آنها نرسیده و هیچ گونه تظاهری در این محوطه نشده است. به همین علت از اعضای محترم هیئت مدیره و اعضای رسمی کانون و عضوهای وابسته به صداهای حق طلبانه دولت ملی ما از ته قلب و باصمیمیت جواب داده می شود. چقدر جای تشکر است که حضرت آقای دکتر مصدق با تمام گرفتاریهای محیرالعقول توجه تامی به اصلاح فرهنگ علیل ما فرموده و شخصی مثل جناب آقای دکتر حسابی را در رأس فرهنگ قرار داده اند تا مطالعه عمیق در اوضاع کنونی فرهنگ بکنند و احتیاج افراد دانش آموز و دانشجو را تشخیص دهند و مریبانی در اول مرحله بر آنان بگمارند تا بتوانند این تشنج عمومی را به صلح و سلامت تبدیل کنند.

از بیست و پنج سال پیش که داخل وزارت فرهنگ شده ام و افتخار خدمت رسمی فرهنگ را دارم، خدمت سی و چند نفر وزیر فرهنگ تبریک عرض کرده ام. در میان آنها وزرای فرهنگ دوست و فعال هم بوده اند. چرا نتوانستند دوام کنند و این مقام مقدس را برای مدتی حفظ نمایند و فرهنگ را ترقی دهند؟ به عقیده بنده اگر از خود آنها پرسش شود خواهند فرمود: «بانهایت جدیدی که برای اصلاح نقائص در نظر

کانون بانوان



عکسی از مراسم جشن هفدهمین سال تأسیس کانون بانوان.
ردیف جلو: شمس پهلوی، دکتر حسامی (وزیر فرهنگ وقت)، نفر دوم از راست در ردیف دوم است.
صدیقه دولت آبادی نفر ایستاده در گوشه چپ عکس.

داشتیم در محیطی واقع شده بودیم که به نتیجه مثبت نرسیدیم پس نشستیم و گفتیم و برخاستیم. « در این مجلس مقدس و در حضور والا حضرت محبوب آرزو دارم این نتیجه را بگیرم که جناب آقای وزیر فرهنگ ما تصمیم بگیرند که از حضور قهرمان فداکار حضرت آقای دکتر مصدق نخست وزیر بخواهند که وزارت ایشان را برای یک دوره لا اقل هفت ساله با اجازه از پیشگاه ملوکانه و مجلسین ثابت و برقرار بدارند تا از قضیه (امروز بیایند و فردا بروند) مصون بمانند و یک متد دنیا پسندی انتخاب کرده و مطمئن باشند که آن را خودشان شروع و خودشان به پایان می رسانند. این پایه اصلی اصلاح امور تحصیلی مدارس است. پیش از این به خودم اجازه نمی دهم که در این موضوع عرضی بکنم ولی اگر بخواهند، برنامه مفصل و پیشنهاد معینی تقدیم حضور وزیر محبوب خواهم نمود.

اکنون اجازه می خواهم مختصری راجع به قرضه ملی به عرض برسانم. به خاطر دارم محصل خردسالی بودم با پرستارم از جلوی مجلس شورای ملی عبور کردم. جمعیت زیادی از بانوان محترم در جلوی مجلس اجتماع کرده، خانم محترمی، نقاب بر صورت، روی سکوتی ایستاده و لایحه می خواند. این جملات به گوشم رسید: « ما زنان ایران با فروش جامه، حتی چادرهای ابریشمی و زینت آلات خودمان، قرض دولت را می دهیم و راضی نمی شویم که دولت ما از روی استیصال قرض جدیدی از دولت خارجی بکند و گمرکات ما را به گرو ببرند. » این جملات در صورتی که نفهمیده بودم معنی « گمرکات » چیست چنان مرا تهییج کرد، اول سؤال از مادرم این بود: « گمرکات ما را به گرو ببرند یعنی چه؟ » مادرم برایم توضیح داد. از او خواش کردم که اجازه بدهد من هم گوشواره های عزیز خودم را در این راه بدهم. مادرم مرا تشویق کرد و گفت « قیچی بیاور تا گوشواره هایت را چیده، از گوشت درآورم و با نامه مختصری به انجمن خانمها فرستاد. » بعد شنیده شد که چندین هزار گوشواره و انگشتر و دستبند طلا و جواهر را بازرگانان بازار با قیمت مضاعف خریداری نموده و به قرض دولت پرداخته اند. اکنون نیز این پیشنهاد را تقدیم می دارم که مردمان متمکن وطن پرست زینت آلات را به مزایده بخرند.

کانون بانوان برنامه ای برای این خدمت در نظر دارد که انشاء الله بعد از برگزاری این جشن ملی شروع خواهد کرد.

عجالتاً عرایضم را پایان داده، تا برنامه مختصر امروز مجری گردد.

امضا: صدیقه دولت آبادی

کانون بانوان
ایران - تهران

تاریخ: ۱۳۳۰/۱۰/۱۹
شماره: ۳۶۶، پیوست: چهاربرگ اضافه

جناب آقای شفا رئیس محترم اداره کل تبلیغات

محترماً برنامه جشن ۱۷ دی را تقدیم و مخصوصاً برای قسمت قرصه ملی لازم دانست، اگر صلاح بدانید، به نام يك ساعت «برنامه کانون بانوان» فردا جمعه یا يك شب در بین هفته، از اول تا آخر اجرا کنند. شاگردان همه برای اجرای نقش خود حاضرند. ولی ارکستر در وسط قسمتها لازم نیست. اما معلم موسیقی کانون نتهای هر قسمت را می نوازد. اگر مایل باشید ممکن است امروز شاگردان را خبر کنم که فردا قبلاً در کانون باز تمرین کنند و بعد به رادیو بروند. سخنرانی بنده را (در صورت قبول) یکی از آقایان روحانی یا سجادی بخوانند. تمام قسمتها در حضور والاحضرت و جناب آقای وزیر فرهنگ مجرا شد و مورد توجه واقع گردید.

باتقدیم احترام

امضا: صدیقه دولت آبادی

پایین صفحه به خطی متفاوت:

اداره رادیو

فوراً اقدام فرمائید.

۱۹ - ۱۱ - ۳۰

برنامه

« جشن (سالیانه) ۱۷^۲ دی - هفدهمین سال تأسیس کانون بانوان »

« در پیشگاه والاحضرت شمس پهلوی ریاست عالیہ کانون »

۱- سرود شاهنشاهی (و سرود ۱۷ دی) دانش آموزان دبستان کانون

۲- نطق افتتاحیه جناب آقای وزیر فرهنگ

۳- خیرمقدم و گزارش صدیقه دولت آبادی

۴- ارکستر

۵- مشاهدات خانم قدسیه بهرامی

(فارغ التحصیل هنرستان کانون) در موضوع کانون بانوان و ۱۷ دی

۶- ماجرای فروش لباس و زینت آلات دوشیزه نورزاده و بانوان شجاعیان

و مسعود ریاضی برای خرید اوراق قرضه ملی

۷- ارکستر

۸- اشعار ای زن دوشیزه فرح دانش آموز دبستان کانون

۹- اشعار حافظ با ارکستر بانو مسعود ریاضی

۱۰- مناظره اخلاقی

(دوری از حزب بازی دانشجویان) « تانهی دل به مهر میهن و شاه »،

دانش آموزان دبستان کانون

۱۱- پیانو (اسکرزو) از شوپرت دو قسمت آواز محلی بنام (درنه جان

و جان مریم)، « دوشیزه مریم شهاب »

پذیرائی از مدعوین محترم

۲- قسمتهای داخل پرانتز به خط صدیقه دولت آبادی روی متن چاپی برنامه اضافه شده است.

کانون بانوان
ایران - تهران

به نام خالق یکتا

باتقدیم احترام خدمت شنوندگان گرام:

امروز افتخار دارم بعد از مدت متمادی که به منظور «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» لب فرو بسته و در يك محیط آرام مشغول خدمت به فرهنگ زنان بودم و در عین حال برای پی بردن به اصول ترقی خواهی عموم زنان مترقی، روابط فرهنگی و اجتماعی با مؤسسه های زنان دنیای دانش را حفظ کرده ام، مقتضی دانستم در راه اصلاح فرهنگ چند دقیقه وقت شریف شما را مشغول کنم. مقدمتاً اجازه می خواهم گزارشی از هفده سال خدمت فرهنگی کانون بانوان که به همت بلند بانوان دانشمند هیئت مدیره سال به سال رو به تکامل رفته است تقدیم دارم:

اساسنامه کانون بانوان به منظور نگاهداری ریشه نهضت بانوان به وجود آمد تا ثمری بارور گردد و پایدار بماند. شکر خدا را که چون نیت خالص بود و يك عده مردم فداکار گرد هم جمع شدند و درواقع کار به دست اهل کار افتاد تاکنون بامعنی اصلی خودش کار کرده است و شاید هویدا باشد که ادعای بی معنی نکرده ام. بدیهی است هر مؤسسه که کارمندانش خالی از پیرایه و پر از صبر و حوصله بودند و به مقتضای زمان رشته کار را برای پیشرفت کار در دست گرفتند، اگر مقتضی تندرستی شد از کندی کاسته و اگر جای ملایمت و مسالمت بود قدمها را ملایم برداشته و در عین حال محکم بر زمین گذاشته و در باطن تکیه گاه شان به مبدأ اصلی بوده و برای رضای خدا و خدمت به خلق فعالیت جامعی را دسته جمعی به عهده گرفته و به مقصود خود می رسند. کانون بانوان در طی عمل ۱۷ ساله به این نکته برخورد که علت ضعف عمومی زنان دو چیز است: بی سوادی و بیکاری.

(به بخشید استدعا دارم عرایض ناچیزم را از پیرامون يك عده بانوان دانشمند برجسته و منزله دور دانسته و روی عموم قاطبه زنان ایران اعم از شهری و دهاتی قضاوت فرمائید).

عرض کردم کانون بانوان در طی عمل به این نکته پی برد که ضعف عمومی زنان خصوصاً و نسل امروزی عموماً روی دو اصل می باشد: بی سوادی و بی کاری.